

هو العليم

ضرورت استمرار بر اذکار و بهکارگیری آن در زندگی

شرح حدیث عنوان بصری - ورد و ذکر - جلسه ۱۶

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ
وَحَاتِمِ النَّبِيِّينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَاللَعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

قال الإمام الصادق عليه السلام لعنوان البصري:

مَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وَرْدِي وَخُذْ عَن مَالِكٍ وَاخْتَلِفْ
إِلَيْهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ.

«امام صادق عليه السلام به عنوان بصری می فرماید: "وقت مرا نگیر! من در طول شبانه روز اوراد و
اذکاری دارم که این رفت و آمد تو مانع است؛ پس مرا از ورد و ذکرم باز ندار و همان طور که قبلاً به مالک بن انس
مراجعه می کردی الآن هم به او مراجعه کن!"»

در جلسه گذشته راجع به آیه شریفه (وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا)^۱ و کیفیت استدعا و چگونگی
طلب کردن از خداوند و مقدمات لازم آن مطالبی عرض شد.

طلب وصول به کمال، نیاز فطری انسان

صحبت در این است که آیا طلب امری اعتباری است، یا نیازی فطری؟ آیا اینکه انسان از پروردگار تحقق
اسماء و صفات الهی در وجود خود را طلب می کند، امری خارج از اهداف زندگی تلقی می شود؟ آیا خداوند
به واسطه طلب بنده خود خوشحال می شود و او را در زمره مفرِّبین و صالحین درمی آورد و اگر ما طلب نکنیم
بهشت خدا خالی می ماند و لذا ما متنی داریم، یا اینکه طلب، نیازی فطری است؟

طی جلسات گذشته، درباره نیاز ذاتی انسان به ورود در مقام اسماء و صفات الهی و لزوم رفع حُجُب
ظلمانی و به فعلیت رساندن استعدادهایی که خداوند در کُمون انسان قرار داده است، مطالبی ذکر شد. عرض
شد که راه سیروسلوک و طریق الی الله، مسیر طبیعی و نیاز فطری و وجدانی بشر است؛ اگر طلب نکنیم چه
کنیم و این مردمی که در مقام طلب نیستند چه تاج کرامتی بر سر خود گذاشته اند؟ افرادی که دنیای خود را
بدون هدف و نتیجه می گذرانند، از آن مسیر طبیعی خود خارج شده اند و گوهر ارزشمندی که قابلیت نگین

^۱سوره اعراف (۷) آیه ۱۸۰. الله شناسی، ج ۳، ص ۳۶۰.

«از برای خداوند اسماء نیکوترین و نامهای بهترین وجود دارد؛ پس او را با آن اسماء و نامهای بهترین بخوانید!»

شدن برای دست سلطان را دارد به دست اطفالی سپرده‌اند که آن را خرد می‌کنند و دیگر ارزش و استعداد جلا و پرداخت و به فعلیت رساندن آن را از بین می‌برند.

گذشت که معنای فقره (فَادْعُوهُ بِهَا) در آیه شریفه (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا) این است که انسان باید خود را در تحت سیطره و نفوذ و تأثیر تکوینی اسماء الهی قرار دهد. فقط نشستن و تسبیح‌انداختن و یا الله گفتن و بعد به هر کار دلخواهی دست زدن، خود را گول زدن است.

توسل به اسماء پروردگار، طریق وصول به کمال مطلق

همان‌طور که وجود مقدس پروردگار در مقام ذات، حقیقت محض و کمال مطلق است، اسماء الهی که تراوشات آن ذات و صفات الهی که لازمه آن اسماء هستند نیز به اطلاق و کمال پروردگار دارای حقیقت مطلقه و کمال مطلق می‌باشند؛^۱ لذا کسی که می‌خواهد خود را به آن کمال مطلق برساند باید از راهایی که طریق رسیدن به آن مقصد است صعود کند و بالا برود.

آیا غیبت کردن، تهمت زدن، وقت خود را بیهوده گذراندن، با خلق خدا بدرفتاری کردن، منافع را برای خود خواستن، در قضایا و در مسائل خودمحور بودن و معیارها را با ملاک‌های شخصی سنجیدن، راهای رسیدن به خداست؟! اگر کسی بنشیند و دست به هر کاری بزند و هر تصمیمی که می‌خواهد بگیرد و دل خود را به چند کلامی از اذکار و اوراد و آیات قرآن خوش کند، باید بداند که به بیراهه رفته است.

وَلَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا؛^۲ انسان به هر مقدار که برخلاف آن طریق حرکت کند، از آن مبدأ فاصله گرفته است و هیچ اثری بر اعمال او مترتب نمی‌شود.

تمثیلی در کیفیت تحقق اسماء الهی در وجود انسان

اسماء الهی حکم دانشگاهی را دارد که یک دانشجو می‌خواهد در آن تحصیل کند. اگر دانشجو را به سالن تشریح نبرند، نمی‌تواند صحت و سقم مطالبی را که در فیزیولوژی و امثال ذلک می‌خواند، تشخیص دهد؛ نمی‌تواند اثرات میکروب را بر اعضاء و جوارح و سیستم‌های بدن ببیند. دانشجو باید آنچه را استاد تدریس می‌کند عملاً با چشم خود مشاهده کند؛ باید خودش سیستم گردش خون و تأثیر دارو و سم را بر سیستم عصبی بدن مشاهده نماید؛ باید آنچه در کتب مختلف خوانده در مقام عمل پیاده کند و فقط به عنوان یک تئوری به آنها اکتفا نکند که ممکن است در آنها اشتباهاتی وجود داشته باشد.

اگر قرار باشد که شخص آنچه را استاد درس می‌دهد طوطی‌وار حفظ کند، این مطالب فقط به عنوان یک

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون کمال مطلق اسماء و صفات الهی رجوع شود به الله‌شناسی، ج ۱، ص ۲۲۶.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۴۵.

نوار در ذهن او وجود دارد و نمی‌تواند آنها را باور و وجدان کند.

یک دانشجوی مهندسی معماری که نحوه ساختن و ساپورت کردن پل، ستون زدن و امثال ذلک را مطالعه می‌کند، باید میزان فشار و تناژی را که بر هر ستون وارد می‌شود محاسبه کند و در مقام عمل نیز تجربه نماید؛ من باب مثال عملاً مشاهده کند که یک زاویه بسته شده به یک پل چقدر می‌تواند از فشار وارد شده بر هر سانتیمتر مکعب پل کم کند. نتیجه اینکه اگر عملاً دانش خود را تجربه نکند و بعد از چند سال درس خواندن دست به کاری بزند، یک مرتبه به واسطه عدم تحمل وزن اضافی، یک ساختمان چندطبقه فرو می‌ریزد.

راه خدا و طریق الی‌الله نیز از همین قبیل است. خداوند متعال دارای اسماء مختلفه کلّیه است؛ و دود، رحیم، علیم، رازق، عطوف، مدیر، مدبّر، قادر، اسماء کلّیه الهی هستند که هر کدام از اینها اثر خاصی در عالم تکوین به وجود می‌آورند. البته منظور از عالم تکوین فقط عالم ماده نیست، بلکه جمیع عوالم زاییده شده از اسماء کلّیه الهی را شامل می‌شود.

در وجود هر کدام از ما به تناسب موقعیت‌های مختلف، صفات و اندوخته‌هایی نهفته است. آثاری که از ما بروز و ظهور می‌کند نتیجه آن صفات و اندوخته‌هایی است که در وجود ما قرار دارد، و این یک مطلب بدیهی است. شخصی که قوه تدبیرش پسندیده و در حدّ مطلوبی است، باید مسئول یک نهاد و سازمان شود، نه آن کسی که در آن حد نیست؛ اگر جای این دو را عوض کنند فساد پیدا می‌شود، چرا که عمل خارجی معلول صفات نفسانی است و به مقدار قوت و ضعف آن صفات، عمل خارجی نیز تفاوت پیدا می‌کند. امام جماعت در مسجد یک قریه، به مقداری که مسائل حلال و حرام و احکام زکات را بداند کفایت می‌کند، ولی صرف اطلاع از مسائل مربوط به گاو و گوسفند در مورد امام جماعت مسجدی که مراجعه کنندگان آن دارای سطوح عالی علمی هستند، دیگر مکفی نخواهد بود و در صورتی که جای هر کدام از این دو نفر را عوض کنند، عمر یکی از آنها ضایع شده، و دیگری فساد به بار می‌آورد.

کلام مرحوم علّامه طهرانی پیرامون جهل‌مداری حکومت‌های دنیوی

مرحوم والد رضوان‌الله‌علیه در همان سال‌های بعد از سنه چهل و دو گاهی افراد فاضل و خوش‌بیانی را که می‌توانستند مسائل روز را مطرح کنند، به مسجد قائم دعوت می‌فرمودند؛ مانند مرحوم آیه‌الله آذری که اخیراً به رحمت خداوند رفته‌اند و دیگر مرحوم صدر بلاغی که خداوند ایشان را هم مورد رحمت خود قرار دهد.

مرحوم صدر بلاغی بسیار بلیغ و خوش‌بیان بود. بنده باینکه در آن موقع کوچک بودم و تقریباً هشت سال داشتم، ولی در همان دوران در من یک روحیه تجسّسی وجود داشت که می‌خواستم از همه چیز سر دریاورم. شب‌ها بعد از اتمام منبر مرحوم صدر بلاغی ماشینی می‌آمد و اول ایشان را به اتفاق مرحوم آقا به منزل

می‌رساند و بعد ما را به منزلی که در خیابان آهنگ داشتیم می‌آورد. بنده به صحبت‌هایی که در بین راه می‌شد به‌خوبی گوش می‌دادم و الآن تمام آنها را بدون هیچ تغییری در ذهن دارم.

یکی از آن شب‌ها که مرحوم آقا با مرحوم صدر بلاغی در قسمت عقب و من هم در قسمت جلوی ماشین نشسته بودیم، صحبت از کیفیت اداره اجتماع دنیا پیش آمد که نه تنها جامعه ایران بلکه دنیا بر چه محوری می‌گردد. ایشان به مرحوم صدر بلاغی رو کردند و فرمودند:

آقا، دنیا براساس جهل می‌گردد، جهل! شما ببینید قوانینی را که حکومت‌ها وضع می‌کنند آیا قوانین علمی و منطقی و عقلایی است یا قوانینی براساس کثرت‌طلبی دنیا، شهوت و رسیدن به مادیات؟!!

آیا در حال حاضر هیچ‌گاه اتفاق افتاده که وقتی می‌خواهند رئیس‌جمهوری را در دنیا انتخاب کنند، در تبلیغاتش مدارک علمی او را مورد توجه قرار دهند؟! مثلاً اینکه برای تبلیغ انتخاباتی ریاست‌جمهوری امریکا هنرپیشه‌ها را می‌آورند بدین معناست که دنیا را به‌دست یک هنرپیشه می‌دهند. اگر فردی به رئیس‌جمهور عراق بگوید که شما صرف‌نظر از درجه نظامی، چه علم و مدرک و تخصصی دارید، جز اینکه بگوید: تخصص و هنر من کشتن و مملکت را نابود کردن و روی پای خود ایستادن است، پاسخی نخواهد داشت.

اگر دانشمند یا مخترعی بخواهد از کشوری به کشور دیگر سفر کند، نهایتاً صد نفر از افرادی که او را می‌شناسند و با او در تماس هستند به استقبال او می‌روند، درحالی‌که شخصاً به یاد دارم در روزنامه‌های زمان سابق نوشته شده بود که وقتی یکی از هنرپیشه‌های خارجی به ایران آمده بود، تا دوکیلومتری خیابان‌های فرودگاه بسته شده بود؛ تمام این قضایا به‌جهت حکومت جهل است.

آیا این استقبال عجیب نسبت به افرادی که از ایران به کشورهای خارجی می‌روند و چند لگد به یک توپ می‌زنند، براساس عقل است؟! آن‌هم مسئله‌ای که اگر نگوئیم نوددرصد، حداقل شصت‌درصد مربوط به شانس است؛ این عقل ما و عقل دنیای امروز است!

جالب اینکه سردمداران مردم نیز در مقابل این قضیه موضع می‌گیرند! ما که به‌عنوان رهبر و لیدر و خط‌دهنده و حرکت‌دهنده جامعه به‌سمت کمال هستیم، منفعلانه و متأثر از این جریان احساسی، آن را به‌عنوان یک ارزش به دنیایی اعلام کنیم که از ما این توقع را ندارد.

می‌گویند که اگر یک‌هزارم از این مبالغ‌عجیبی را که امروزه در دنیا برای ورزش خرج می‌شود، صرف بهبود بهداشت جهانی کنند، به‌طورکلی ریشه تمام امراض از روی زمین برداشته می‌شود؛ آیا واقعاً عقلایی است که این همه فقر، بیچارگی، مرض و فلاکتی را که وجود دارد در یک طرف قرار دهیم و دویدن آقایان از این طرف به آن طرف را در یک طرف دیگر قرار دهیم؟! براین اساس است که ایشان می‌فرمودند: «دنیا براساس جهل می‌گردد.»

معنای این جمله آن است که محوریت دنیا براساس علم نیست؛ وقتی پیچ رادیو را باز می‌کنید، به جای صحبت از تعالی اخلاقی و کشفیات علمی، صحبت از زدن و گرفتن و کشتن و این قبیل مسائل است؛ این محوریت جهل است نه علم!

تأکید مرحوم آیه‌الله صدر بلاغی نسبت به کلام مرحوم علامه پیرامون حکومت جهل در

دنایای امروز

علی‌کل‌حال در آن شب مرحوم آقا این مطلب را به مرحوم صدر بلاغی فرمودند و ایشان هم شب بعد عیناً آن را بالای منبر بیان کردند و گفتند: «ببینید چنین مغز متفکری می‌گوید دنیا براساس جهل است.»

احضار مرحوم علامه به سازمان امنیت ملی، به جهت سخنان آیه‌الله صدر بلاغی در مسجد

قائم

دو روز بعد، از سازمان امنیت برای مرحوم آقا یک ورقه آمد که به جهت اهانت منبری شما به اعلی حضرت، به سازمان امنیت تشریف بیاورید!

شخصی که در سازمان امنیت با ایشان صحبت کرد، گفته بود: «ما می‌دانیم حرف شما درست است، ولی هر حرفی را نباید بیان کرد»؛ ایشان فرموده بودند: «این مطلبی را که این آقا در بالای منبر گفته‌اند یک صحبت خصوصی بوده است.» او نیز گفته بود: «ما هم هزار حرف خصوصی داریم، اما چرا شما گذاشتید این حرف در بیرون مطرح شود؟» مرحوم آقا پاسخ داده بودند: «مگر ایشان بچه است که من جلوگیری کنم؟! ایشان منبری معروف و فاضل و خوش صحبتی است و خودش باید تشخیص دهد چه چیزی را بیان کند و چه چیزی را بیان نکند.»

این جریان مفصل است و خلاصه از مرحوم والد تعهد گرفتند که دیگر مرحوم صدر بلاغی را دعوت نکنند.

ریشه تمام محرومیت‌ها و درگیری‌های جهان در جهل به اسماء الهی

باری، اینکه فقر و فلاکت در دنیا حاکم گشته و بسیاری از ممالک حتی از امکانات اولیه سلامتی و بهداشتی محرومند، اینکه همه به جان یکدیگر افتاده‌اند، اینکه از نقطه نظر فرهنگی همه در انحطاط قرار دارند، تمام از جهل است.

امریکا برای اینکه قیمت گندم خود را در سطح دنیا ثابت نگه دارد، گندم مازاد را به افریقا نمی‌دهد و در دریا می‌ریزد؛ این از جهل است و آنها اسم رازق پروردگار را نفهمیده‌اند و به اسم ودود و رحمان و رحیم پروردگار نرسیده‌اند؛ اگر می‌رسیدند چنین کاری نمی‌کردند و دیگر یک نفر در این دنیا بدون سرپرست و دارای مشکلات باقی نمی‌ماند.

امکانات دنیوی در اختیار جهل است نه منطق

امکانات موجود در اختیار جهل قرار گرفته است نه منطق؛ آیا سرمایه ممالک را در مسائلی که به نفع جامعه است خرج می‌کنند؟! نفت را از چاه بیرون می‌کشند و صرف تخیلات و اوهام می‌کنند؛ در فیلم‌ها، تبلیغات، مسائلی که منافی عفت و رشد و تکامل است و در جهت انحطاط جامعه قرار دارد صرف می‌کنند. مهم‌ترین کمپانی تبلیغی و شبکه خبررسانی و اطلاعات دنیا در دست امریکا است. رئیس این کمپانی یک شخص صهیونیست است و خدا می‌داند که چه مسائل و جریاناتی وجود دارد و در سال‌های آینده چه بر سر مردم خواهد آمد!

در تبلیغات این کمپانی دعای کمیل و صباح امیرالمؤمنین را که نمی‌گذارند؛ در این مؤسسه پنج‌هزار راه برای خیانت، جنایت، فحشاء، از بین رفتن مسائل اصیل و استعدادهای نفسانی، فروافتادن در مهالک، از دست دادن بنیه انسانی و عقل منطقی بشر وجود دارد. اینکه حتی راه‌هایی برای فحشاء و جنایت در اختیار قرار داده می‌شود به این جهت است که دنیا براساس جهل می‌گردد.

معنای دقیق جهل به محرومیت از حقیقت اسماء پروردگار

منظور از جهل بی‌تدبیری نیست؛ اتفاقاً بسیار مدیر و مدبرند و به هر مقدار که در اسم رازق و ودود و رحیم و عطوف پروردگار عقب افتاده‌اند، در مدیریت و تدبیر جلو افتاده‌اند و مردم را دستخوش ملعبه خود کرده‌اند.

دو وظیفه مهم سالک برای تحقق دادن اسماء الهی در نفس

پروردگار، رحمت خود را به صورت عام، از راه‌ها و ابزار و وسایلی در عوالم مختلفه تکوین به منصفه بروز و ظهور می‌گذارد؛ برای اینکه انسان بتواند حقیقت اسماء الهی را در وجود خود محقق کند و از آن راه‌ها عبور کند، باید دو مسئله را در سلوک مورد توجه قرار دهد:

وظیفه اول: شناخت اسماء و صفات و روشن شدن جهت منطقی آنها

مسئله اول: شناخت اسماء و صفات و روشن شدن جهت منطقی اسماء و صفات الهی است؛ مثلاً باید برای فرد روشن شود که آیا عدل صحیح است یا صحیح نیست؟ آیا ودّ و محبت یک ارزش است یا خلاف ارزش؟ آیا علم و رسیدن به معرفت، کمال است یا ضدّ کمال؟ آیا کمک و رحمت و عطوفت و دستگیری از بیچارگان و اصدقاء دینی ارزش است یا ضد ارزش؟

به عبارت دیگر انسان باید بفهمد که خداوند متعال به واسطه اسماء و صفات خود در عالم خلق تدبیر می‌کند و معنای ودود، علیم، قادر، عَفُوّ و غفور بودن خداوند را ادراک کند. غفور به کسی می‌گویند که در عین قدرت و امکان انتقام از هر جهت، کفّ‌نفس و غمض عین می‌کند و می‌گذرد؛ آیا این صفت ارزش است یا ضد

وظیفه دوم: به کارگیری عملی اسماء و صفات در زندگی روزمره

مسئله دوم: آنکه انسان بعد از فهم این مسئله، آن اسماء و صفات را به کار گیرد و در وجود خود محقق کند. این معنای جمله بزرگان است که می‌فرمایند: «سالک باید شب بلند شود و کار کند و در روز خرج کند.»^۱ شب آرامش و سکونت دارد و در شب نفوسی که در مقام مُعارضت و ممانعت و تضاد هستند، استراحت می‌کنند و از هر جهت موقعیت برای اتصال انسان آماده است؛ لذا انسان باید بلند شود و با نماز خواندن ارتباط برقرار کند و آنچه را امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند به کار ببندند و در روز مطالب شب گذشته را در اجتماع پیاده کند؛ این اقدام عملی مانند همان تشریح برای درس‌های تئوری است.

خلاصه آنکه سالک باید در مرتبه اول معنای «یا ودود» و معنای توحید و ظلم بر نفس و جهل را در فقره (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)^۲ بفهمد، و در مرتبه بعد به این اذکار در شب اشتغال داشته باشد و سپس حالاتی را که در شب برای او به صورت ابهام و جرقه پیدا می‌شود، در روز و در ارتباط با خود، خانواده، اجتماع، رفیق و شریک پیاده کند؛ این مسئله مهم است.

تفاوت علامه طهرانی با بسیاری از شاگردان آیه‌الله انصاری در اجرای عملی حقیقت اذکار

الهی

بنده چهارساله بودم که مرحوم آقای انصاری رضوان الله علیه از همدان به طهران می‌آمدند و به منزل یکی از دامادهایشان می‌رفتند. به یاد دارم که شب‌ها شاگردان ایشان می‌آمدند و دعای جوشن می‌خواندند و همه باهم

«سُبْحَانَكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَوْتُ الْعَوْتُ خَلَّصْنَا مِنَ النَّارِ يَا رَبِّ»^۳ می‌گفتند؛ اما آیا این مطالب، تبعیت

و دنبال کردن و پیاده کردن را نمی‌طلبد و صرفاً ورد زبان است!؟

اختلاف مشی مرحوم والد با اقرباء و رفقای بعد از مرحوم آقای انصاری این بود که ایشان مطالبی را که

^۱ ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۸۰؛ آیین رستگاری، ص ۴۲.

^۲ سوره انبیاء (۲۱) آیه ۸۷. اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۳۹.

«هیچ معبود و مؤثری در عالم وجود جز ذات اقدس تو نیست؛ تو منزّهی از هر حمد و ثنا و سپاس ما، و از هر فکر و خیال و وهم و ادراک ما نسبت به ذات ذوالجلال خود، (و ما تو را با افکار خود و نیات ناقصه و عقل ضعیف و سعه وجودی محدود خود طلب می‌کنیم، و تو بالاتر و برتر از وهم و خیال ما هستی) به‌درستی که من از زیان کارانم و بر نفس خود با این افکار و کردار ظالم می‌باشم.»

^۳ المصباح (کفعمی) ص ۲۴۷.

از اساتید خود می شنیدند در اجتماع پیاده می کردند؛ اما دیگران نفس خود را به صرف ورد لسانی و ذکر بزرگان و شعر خواندن عادت داده بودند و دل خود را به خواندن شعر حافظ و دعای جوشن در شب‌ها خوش کرده بودند.^۱

بی ثمری اذکار الهی در صورت عمل نکردن به حقیقت آن

دعای جوشن دعای کمی نیست؛ دعای جوشن حدیث قدسی و کلام پروردگار به صورت غیر قرآن است که بر نفس پیغمبر نازل شده است.^۲ کسی که این دعا را می خواند، هزارویک اسم و صفت و علامت از اسامی و اوصاف پروردگار را بیان کرده و معنایش این است که خود را در تحت پوشش این صفات درآورده است؛ اما صرفاً با ذکر مدام فقرات این دعا کاری انجام نمی شود و چنین افرادی در همین حد می مانند؛ اگر صد سال هر شب ذکر بگویند و روز در بازار، مطب، کارگاه، دکان و درس و بحث طلبگی، آن ذکر شب را پیاده نکنند، هیچ ارزشی بر آن مترتب نمی شود.

لزوم تمرین و ممارست در امور مادی و معنوی

مسئله لزوم تمرین نفس اختصاص به راه خدا ندارد؛ انسان در تعقیب هر مسئله‌ای از مسائل دنیوی، به غیر از تمرین نمی تواند به هدف خود برسد؛ تمرین موجب به فعلیت رسیدن استعدادها می شود.

وجه نیاز پیامبران به اسماء و اذکار الهی

بعضی تصور می کنند که سیروسلوک و حرکت در طریق الهی، به جهت نزول انسان در دنیا و تعلق پیدا کردن به آن است و چون پرده غفلت سراسر وجود انسان را فرا گرفته است، این حجاب‌ها موجب شده که بین او و محبوب فاصله بیفتد، و لذا برای طی این فاصله باید مجاهده و مراقبه کند و آن اسماء و صفات الهی را مدنظر قرار دهد و برطبق آن عمل نماید. این مطلب صحیح است و جای بحث دارد، ولی مسئله تمام نیست. اسماء و صفات الهی که به صورت منبسط و مفصل و خروج از اجمال، در این دنیا و عوالم مافوق دنیا کار انجام می دهند، عبارت‌اند از آثاری که از ذات الهی در مقام اطلاق نه در مقام محدودیت تراوش یافته و منبعث گردیده‌اند.

معنای عالم بودن خداوند متعال آن است که علم او در مقام اطلاق است نه در مقام محدودیت و هیچ کس حتی رسول اکرم نمی تواند به علم او برسد؛ معنای قادر بودن خداوند آن است که قدرت او در مقام اطلاق است و هیچ کس حتی وجود مقدس ائمه علیهم السلام نمی تواند به منتهای آن قدرت که اثر و زاییده ذات است برسد.

^۱ رجوع شود به روح مجرد، ص ۴۳.

^۲ رجوع شود به مَهَج الدعوات، ص ۲۲۷.

مسئله ولایت، اثری از اثرات ذات است که بر نفس ائمه علیهم السّلام حاکم و غالب است، ولی صحبت در این است که اگر این مظهریت در قالب تعین بیاید با آن اطلاق منافات خواهد داشت؛ لذا پیغمبر اکرم نیز با آن مقام و عظمت که جمیع عوالم در تکوین منبعث از نفس مبارک او و در تحت اراده اوست، تا آخر عمر عرضه می‌دارد: «رَبِّ زِدْنِي فَيْكَ تَحْيِيًّا»^۱ ای پروردگار من تحیر مرا در خودت بیشتر فرما!

معنای کلام نبوی «رَبِّ زِدْنِي فَيْكَ تَحْيِيًّا»

معنای «رَبِّ زِدْنِي فَيْكَ تَحْيِيًّا» آن است که پروردگارا، علم مرا به خودت زیاد کن؛ زیرا تا هنگامی که انسان به موضوعی علم و معرفت و شناخت پیدا نکند و بر خصوصیات آن اطلاع پیدا ننماید، تحیر پیدا نمی‌کند و با یک دید عادی از مسئله می‌گذرد. اگر برلیان ارزشمندی را به دست یک طفل بدهند، چون معرفت ندارد، با آن شروع به بازی می‌کند؛ اما اگر همین برلیان را به دست یک جواهرشناس متخصص و دنیادیده و مجرب بدهند، متحیر خواهد شد.

ما چیزی ادراک نمی‌کنیم تا تحیر پیدا کنیم و «رَبِّ زِدْنِي فَيْكَ تَحْيِيًّا» بگوییم؛ پیغمبر است که به حقیقت علم پروردگار رسیده، و از وجود اطلاقی و لانتهایی خداوند اطلاع پیدا کرده است. من باب مثال ممکن است بنده فقط نسبت به آرد و شکر موجود در این شیرینی اطلاع داشته باشم، اما شخص دیگری که اطلاع بیشتری دارد، به نهایت مواد موجود در آن رسیده باشد؛ حال اگر پیغمبر مانند فردی که به تمام محتویات یک شیء اطلاع دارد به همه مراتب علم پروردگار رسیده باشد، دیگر عبارت «رَبِّ زِدْنِي» معنایی نخواهد داشت.

حکایتی پیرامون زبردستی کمال‌الملک در نقاشی

در احوال کمال‌الملک که تابلوهای بسیار معروفی دارد و شاید بتوان گفت نقاش بی‌نظیری بوده است چنین نقل می‌کند:

روزی کمال‌الملک چند تابلو از تابلوهای خود را به کتابخانه ملی تقدیم می‌کند و مسئول کتابخانه در قبال یکی از این تابلوها مبلغی را برای او می‌فرستد. کمال‌الملک از این مسئله برآشفته می‌شود و آن مبلغ را برمی‌گرداند و به آن افراد می‌گوید: «اگر می‌خواهند قیمت تابلوی مرا بدهند، مانند یکی از تابلوهای مرا بیاورند تا هر مبلغی را که در روی زمین پیشنهاد کردند، من به آنها بپردازم!»

بعد یکی از آن تابلوها و یک استوانه تقریباً شصت هفتاد سانتی متری را که از مقوا درست کرده بود،

^۱ فتوحات مکّیه، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ ج ۲، ص ۵۴۵؛ فصوص الحکم، ص ۷۳؛ مرصادالعباد، ص ۳۲۶؛ شرح الاسماء الحسنی، ملّا هادی سبزواری، ص ۵۳۵.

می‌آورد و می‌گوید: «وقتی به این تابلوی نقاشی نگاه می‌کنید، سرسری نگاه نکنید! حال آن استوانه را در زوایای این تابلو بگذارید و با یک چشم نگاه کنید تا زبردستی و هنر نقاش را بفهمید و تشخیص دهید.»
وقتی که آنها به آن طریق نگاه می‌کنند، متوجه می‌شوند که چه بسیار ریزه‌کاری‌های عجیبی که در نظره اول از چشم آنان مخفی بوده و فقط کسی که خود اهل نقاشی باشد، می‌تواند آنها را تشخیص دهد و بفهمد!

سرّ احتیاج امام علیه السّلام در معرفت به حقیقت اذکار

اینجاست که متوجه می‌شویم چرا امام صادق علیه‌السّلام به عنوان بصری می‌فرماید: «من در ساعاتی از شبانه‌روز به ذکر و ورد مشغول هستم.» معنایی که امام علیه‌السّلام از کلمه «لا إله إلا الله» می‌فهمد، هیچ‌گاه به ذهن ما نخواهد رسید. امام علیه‌السّلام همیشه خود را برای استجلاب فیض پروردگار محتاج می‌بیند و اگر خود را از این معنی مستغنی می‌دانست «لا إله إلا الله» نمی‌گفت.

ضرورت تمرین و مراقبه در سیر و سلوک

علی‌کلّ حال برای رسیدن به این مسئله نیاز به تمرین است؛ تمرین در عبادت، صدق، ارتباط صحیح با خلق خدا و خانواده، درستکاری و پیاده کردن آنچه مدنظر اسلام و اولیاء است در عالم خارج.
یکی از شرایط مهمّ برای این طریق، مراقبه است. معنی مراقبه آن است که سالک مطالبی را که یاد گرفته است در روز به کار گیرد.

روز در کسب هنر کوش که می‌خوردن روز *** دل چون آینه در زنگ ظلام اندازد^۱
انسان باید شب بلند شود و در روز هنر آن شب را برای خود کسب کند؛ اما اگر انسان به نه‌ازی که تنها برای رفع تکلیف خوانده می‌شود بسنده کند و بعد زندگی خود را به همین کیفیت متعارفی که می‌گویند «معلوم نیست چه خواهد شد» بگذرانند، باید بگوییم که «وإِلَّا فَالْغَرَامُ لَهُ أَهْلٌ»^۲ خداوند عده دیگری را دارد که بیایند و

^۱ دیوان حافظ، غزل ۱۵۰.

^۲ دیوان ابن‌فارض، ص ۱۶۲. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۳۰۶:

«وإن شئت أن تحيا سعيداً فمئت به *** شهيداً، وإلّا فالغرامُ له أهلٌ»

فمن لم يمئت في حبه لم يعش به *** و دون اجتناء النحل ما جنت النحل

«اگر می‌خواهی که به حیات ابدی و سعادت سرمدی نائل شوی، باید در راه محبوب و معشوق خود را فدا کنی و از هستی خود بگذری و خود را محو و نابود سازی و هستی را به اصل خود ارجاع دهی؛ در غیر این صورت افراد دیگری هستند که عشق محبوب و حب او را برای خود برگزیده‌اند.

پس کسی که در راه محبوب فانی نشود و جانش را نثار نکند، به حیات و زندگی جاودان نرسیده است؛ و کسی که به دنبال استحصال و دستیابی به عسل خالص و ناب می‌باشد، تحمل و توقع نیش زنبور را هم خواهد داشت و بر او سخت و گران نخواهد

به این مطالب عمل کنند و به سرچشمه هستی برسند.

حکایتی از میزان اهتمام عمادالکتاب در تمرین خط

ما سابقاً در خدمت خطاط معروف، مرحوم سید حسین میرخانی تعلیم خط می گرفتیم. ایشان که خطاط بسیار معروفی بود و به اعتقاد بنده از میرعماد بهتر خط می نوشت، در قسمت پایین خیابان سعدی دارالکتابه‌ای داشت که خطاطها نیز در آنجا رفت و آمد داشتند؛ ما هر هفته سه جلسه و هر جلسه تقریباً دو الی سه ساعت به آن دارالکتابه می رفتیم؛ ایشان از هر دری و هر جایی با ما صحبت می کرد و یک ربع آخر را به ما سرمشق می داد. برادران میرخانی (سید حسین برادر بزرگتر و سید حسن برادر کوچکتر) هر دو خطاط بودند. دارالکتابه سید حسن روبروی مسجد سپهسالار سرچشمه در طبقه بالا قرار داشت و به یاد دارم که مرحوم آقا برای چاپ اعلانات مسجد قائم به سید حسن مراجعه می کردند و او آنها را می نوشت. الآن بسیاری از نسخ خطی ایشان راجع به سوم شعبان، نیمه شعبان و عید غدیر در نزد بنده موجود است. خط این دو برادر نیز تقریباً در یک رتبه بود، اما سید حسین در تربیت شاگرد بسیار استادتر بود.

روزی مرحوم سید حسین میرخانی که مرد پخته‌ای بود و در رشته خود مطالبی داشت، راجع به اینکه انسان باید اهتمام داشته باشد و بدون اهتمام به جایی نمی رسد صحبت می کرد و می گفت: پدر من سید مرتضی حسینی نیز خطاط معروفی بود. ایشان راجع به «اهتمام» این داستان را از استادش عمادالکتاب^۱ برای من نقل می کرد و می گفت:

«روز چهارشنبه‌ای بود که نزد استاد عمادالکتاب رفتم؛ سرمشقهایی را نوشت و به من گفت: "این مشق‌ها را تمرین کن و روز شنبه بیاور." من نیز در روز پنج‌شنبه و جمعه با دقت فراوان دو صفحه‌ای نوشتم و به خیال اینکه زحمت زیادی کشیده‌ام، روز شنبه تقریباً ساعت نه به دارالکتابه عمادالکتاب رفتم.

وقتی رسیدم، دیدم که ایشان چند نوع قلم روی میز گذاشته و مقدار زیادی ورق از خطهای مختلف سیاه‌مشق کرده و هنوز مشغول نوشتن است؛ سلام کردم و نشستم.

گفت: "مشقت را ببینم!" من هم دو صفحه را نشان دادم. نگاهی کرد و آن را انداخت و گفت: "از روز چهارشنبه تا شنبه فقط دو صفحه نوشته‌ای؟! این مقدار کاغذی که روی هم انباشته شده مربوط به ساعت هشت تا نه صبح است که من اینجا آمده‌ام! من این گونه عمل کرده‌ام که عمادالکتاب شده‌ام!"

آمد.

^۱ عمادالکتاب همان کسی است که کتیبه‌های مأذنه و گلدسته‌های مسجد سپهسالار را نوشته است.

حکایتی از خطاط شهیر، مرحوم سید حسین میرخانی پیرامون تأثیر ممارست

مرحوم سید حسین میرخانی برخی نوشته‌های شاگردان خود^۱ را به درودیوار دارالکتابه نصب کرده بود. می‌توان گفت که بهترین و مبرزترین شاگردان ایشان که الآن نیز حیات دارد و خداوند توفیقش دهد، خطاط معروف جناب آقای امیرخانی است؛ از ایشان در آنجا این یک نمونه خط وجود داشت: «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.»^۲

روزی مرحوم میرخانی این خط را همراه با نمونه خط خودش از همین عبارت آورد و به بنده نشان داد و گفت: «بین فرق بین این دو خط در چیست؟» نگاهی کردم و گفتم: «گرچه این دو خط با یکدیگر تفاوتی ندارند، ولی به نظر می‌رسد که خط شما یک ملاحظت و پختگی خاصی دارد.» ایشان در پاسخ گفت:

می‌خواستم همین نکته را به تو بگویم. این ملاحظت و پختگی، حاصل سی سال کار است! اگر او هم سی سال تلاش کند، خطش همین پختگی را خواهد داشت که تو تشخیص دادی! غرض از ذکر این حکایت این بود که انسان می‌تواند با ممارست، آن اسماء و صفات الهی را در نفس خود محقق کند و به کمال برسد.

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر *** ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم^۳ مطالبی به ذهن می‌آید و ما فقط یک گوینده هستیم! امیدواریم که خداوند توفیق عمل و به کار بستن دستوراتی را که بزرگان به آنها عمل کردند و نتیجه گرفتند، به ما عنایت کند؛ آنها نخواستند ما را گول بزنند و واقعیت را در اختیار ما قرار دادند.

إن شاء الله خداوند عمر و حیات دنیوی ما را آن‌طور که مورد رضای خود اوست، در وصول استعدادها به فعلیت تقدیر بفرماید! و ما را در دنیا از زیارت اهل بیت علیهم السلام و در آخرت از شفاعتشان محروم نفرماید!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ شاگردان ایشان نیز معروف‌اند و ما در آن موقع با یکدیگر سلام و علیک داشتیم.

^۲ دیوان حافظ، غزل ۸۰:

هر دم که دل به عشق دهی خوش دمی بود *** در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

^۳ گلستان سعدی، دیباچه.